

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

**تذکرات کاربردی پایان سال**

بحث در شرطیت بلوغ در متعاقدين تمام شد و بحث مفصلش را ملاحظه فرمودید که بسیار بحث نافع و کاربردی است و انتظار می‌رود که آقایان این بحث را به دقت خودشان بررسی کنند و در آن اظهار نظر کنند.

**1** یکی از برنامه‌هایی که برای تعطیلات باید داشته باشید در بحث اصول هم خدمت آقایان عرض کردم که يك مروري بر مباحث گذشته است، اولاً مرور کنید و ثانياً خودتان هم در مباحث اظهار نظر کنید، بالأخره این مدتی که ما بحث می‌کردیم که آیا بلوغ شرطیت دارد یا نه؟ ببینید به چه نظری رسیدید.

**2** یکی از کارهایی که آقایان باید انجام بدهند این است که بعضی از این ضوابط و عناوینی که در روایات وجود دارد، کاری کنید که اینها ملکه‌ی ذهن‌تان شود، تا يك جا رفع القلم عن الصبي می‌آید برایتان روشن باشد که معنایش چیست؟ یا عمد الصبي خطؤ که می‌آید روشن باشد که به چه معناست؟ اینجا بحث‌های مفصلي شد، نه تنها در بحث معاملات مورد استفاده است بلکه در تمام ابواب فقه مفید است، شما می‌رسید در حج، آیا صبي می‌تواند نیابت کند یا نه؟ خیلی جاها هست که این بحث مورد استفاده است و ادله‌اش همین است، فقهای گذشته‌ی ما رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، یکی از خصوصیات که داشتند که متأسفانه الآن خیلی کم است، این بود که هر فرعی را يك اجمالی از دلیلش را استحضار داشتند، هر فرعی و هر مسئله‌ای يك اجمالی از دلیلش در ذهن‌شان بود. الآن وقتی مطرح می‌شود که آیا بیع صبي باطل است یا خیر؟ هم شما باید خودتان به يك نظری برسید و هم اجمالی از ادله را باید داشته باشید و در ذهن شریف‌تان باشد. بنابراین در تابستان حتماً این مباحث را به این نحوی که من عرض کردم دنبال کنید.

**3** بعضی آقایان فرمودند که يك سیر مطالعاتی فقهی داده شود، ولو الآن يك برنامه اجمالی در ذهنم هست ولي مناسب دیدم که دقیق‌تر تأمل شود و بعد ان شاء الله ما هم در فقه و هم در اصول يك سیر مطالعاتی را بیان خواهیم کرد، اجمالی که عرض کردم این است که کسانی که در مباحث اجتهادی کار می‌کنند، همیشه يك کتاب باید به عنوان کتاب مطالعاتی کنارشان باشد، مثلاً مستند مرحوم نراقی را از اول تا آخر دوره کنید، 20 جلد است و فوائد زیادی دارد، این را در کنارشان بگذارید، یعنی شما هر برنامه، هر کار و هر چیزی دارید بنا بگذارید روزی نیم ساعت فقط این را مطالعه کنید، این نیم ساعت گاهی دو صفحه می‌شود، گاهی پنج صفحه می‌شود، گاهی کمتر و یا بیشتر می‌شود. اگر طبق برنامه پیش بروید بعد از يك سال می‌بینید يك دوره مستند را تمام کردید، مستند که تمام شد باز يك کتاب قوی‌تر هست؛ چون مستند يك مقدار در استدلالات آسان‌تر است، حقائق الناضره را يك دوره ببینید، حقائق که تمام شد جواهر را يك دوره ببینید، جواهر که تمام شد التنقیح مرحوم خوئی را يك دوره ببینید. تفصیل الشریعه مرحوم والد ما که هم آراء امام و هم آراء مرحوم آقای خوئی و بزرگان عصر مثل مرحوم آقای شاهرودی و مرحوم آقای حکیم در آن مطرح شده را مطالعه کنید. اگر این دوره‌ها مستند، حقائق، جواهر، تنقیح، مستمسک، تفصیل الشریعه جزء برنامه‌های مطالعاتی‌تان قرار بدهید، يك ذهن فقهی عمیقی پیدا می‌کنید، کما اینکه در باب احادیث من مکرر گفتم باید در حوزه يك

کاري بشود که هر طلبه‌اي يك دوره کافي را از اول تا آخر بخواند، حالا نه پيش استاد ولي خودش يك دوره به عنوان دوره مطالعاتي داشته باشد، اين هم بايد جزء برنامه‌هاي علمي آقاين باشد.

در اين سير مطالعاتي بعضي از جاها هست که خيلي بحث‌هاي چالش‌دار مشکل قوي وجود دارد که اينها را جدا کنيم، مثلاً بحث فروع علم اجمالي را جدا کنيد. در معاملات بحث‌هاي مهمش را جدا کنيد، در مکاسب محرّمه بحث‌هاي مهمش را جدا کنيد، هر جا که مي‌بيند آراء خيلي متشتت است و ادله خيلي متکثر است، مباحث خيلي مفصل است آن را جدا کنيد که يك دوره‌ي ديگر اينها را عميق‌تر و مفصل‌تر کار کنيد، آن وقت در سير مطالعاتي‌تان روش اجتهادي اين فقها را درست متوجه مي‌شويد، نحوه‌ي ورود و خروج در مباحث را متوجه مي‌شويد.

يکي از آقاين مي‌فرمودند که اين استفتاءاتي که گاهي خدمت مراجع بزرگوار داده مي‌شود چه راهي را طي مي‌کنند تا به اينها جواب بدهند، اين خيلي سؤال خوبي است يعني اصلاً واقعاً بايد در پايان هر سالي پنج تا ده تا سؤال را استاد نسبت به درس‌هايي که گذشته - اما با يك تبديلي - داده شود و آقاين فضلاً در آن مسائل اظهار نظر کنند ببينيم مي‌توانند اظهار نظر کنند، به اين حد رسيدند که همه ابعاد مسئله را در نظر بگيرند يا نه؟ اين کارها ان شاء الله بايد رفته رفته در حوزه شکل بگيرد و از اين ابهام و اجمال و سردرگمي و مشخص نبودن نتيجه و اينکه آدم به کجا مي‌خواهد برسد انسان بيرون بيايد.

4) در آن بحث گذشته عرض کردم الان بايد بنشينيد تکليف سال آینده تان را روشن کنيد، نگاه کنيد تا حالا چند سال درس خارج خوانيد، چه مقدار از مباحث اصول را گذرانيد و چه مقدار باقي مانده؟ چه مقدار از مباحث فقه گذرانيد و چه مقدار را لازم است بگذرانيد، مشخص و معين کنيد و يك پيش مطالعه‌اي بر آن داشته باشيد.

در اصول ولو ما رسیده بوديم به اقل و اکثر ارتباطي يك بحث خيلي مفصلي در اقل و اکثر کرديم، به تنبیهاتش رسيديم و چون تنبیهاتش قاعده‌ي میسور دارد و بعد هم خاتمه‌ي در شرايط اصول قاعده‌ي لاضرر دارد با آقاين مشورت شد که ما سال آینده را از اول استصحاب شروع کنیم و اين قاعده میسور و لاضرر را در بعضي از اين ماه رمضان‌ها ان شاء الله موفق شويم.

علي کل حال اينها را براي خودتان مشخص کنيد، ببينيد چرا يك اديب، اديب مي‌شود؟ چون اين هر روز با کتب شعر ارتباط دارد، هم ذوق شعري دارد، شما از ادبا سؤال کنيد که چطور شد اديب و شاعر شديد؟ مي‌گويند هر روز نيم ساعت يك کتاب شعري خوانديم، آرام آرام اين در ذهن‌مان مرتکز شده و مرکوز شده، فقه هم همينطور است بلکه قابل مقايسه با آن نيست. فقه را بايد هر روز انسان نيم ساعت تا يك ساعت يك بحث‌هاي استدلالی را ببيند، اينکه بگوئيم سه ماه تابستان برويم سراغ کار خودمان و بعد از سال آینده دوباره ببينيم، اين فايده‌اي ندارد و اين گذشته هم از بين مي‌رود، لذا حتماً اين برنامه‌اي که به نحو اجمال عرض کردم و اين سير مطالعاتي را آقاين داشته باشيد.

### «نکته اخلاقي»

روايتي که مي‌خواهم بخوانم از وجود مبارک پیامبر(ص) در تحف العقول وارد شده؛ در مورد صفت عاقل و صفت جاهل، مسئله‌ي تعقل در زندگي بسيار مهم است و ما طلبه‌ها غير از اينکه لون علمي و لون اخلاقي و معنوي بايد داشته باشيم قبل از اين دو تا به نظر من آنچه خيلي مهم است که اين جهات علمي و جهات معنوي را هم به آن يك حرکت و يك رشدي مي‌دهد اين جهات عقل و تعقل است، گاهي اوقات من شنيدم در خدمت بزرگان وقتي مي‌خواهند از يك بزرگي تعريف کنند می گویند بسيار آدم عاقلي بود، اين را حَتّيّ مقدّم بر مسائل علمي و تقوايي و عبادي و ... ذکر مي‌کنند و اين مي‌طلبد که ما ببينيم شاخصه‌هاي عقل چیست؟ کدام يك از اينها را ما داريم يا نداريم. در اين روايت پیامبر صلوات الله عليه ده معيار براي عاقل ذکر مي‌کند؛

«وَالْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ وَ صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ

دُونَهُ وَ يُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا «1» لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ وَ لَا يَبْدُو مِنْهُ الْجِرْصُ فِتْلِكَ عَشْرُ خِمَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ» [1]

**1** «أن يحلم عمن جهل عليه» نسبت به این کسی که نسبت به او جاهل است بردبار باشد، اگر کسی آمد به يك آدم عاقل ناسزا گفت و اهانتی کرد، يك حرف بی‌ربطی به او زد این حلم داشته باشد و بردبار باشد. شنیدم که گفته‌اند مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه داشتند در همین خیابان صفائیه به طرف منزلشان حرکت می‌کردند که يك موتوری به ایشان می‌زند و آن موتوری شروع می‌کند به اهانت کردن که راه رفتن هم بلد نیستی؟! بعد آن شخص می‌گوید باید دعا کنیم خدا هدایت کند، مرحوم علامه خیلی از او تشکر می‌کند می‌گوید عجب دعای خوبی کردی، ان شاء الله خدا من را هدایت کند، این حلم در مقابل جاهل است.

مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه، يك وقتی در زمان شاه همین ساواک قم ایشان را خواسته بود، ایشان فرمودند ما رفتیم آنجا و رئیس ساواک گفت شما چرا از آقای خمینی اینقدر حمایت می‌کنید؟ و مطالبی در این زمینه گفت و فرمودند من فقط داشتم می‌شنیدم، به امام و من اهانت کرد، به حوزه و روحانیت، آخرش رئیس ساواک گفت بهترین چیزی که می‌توانم بگویم این است که خدا هدایت کند، ایشان گفت من هم گفتم در آداب دعا این است که دعا عمومی باشد، خدا همه را هدایت کند.

این نحوه البته خیلی سخت است که به آدم يك اهانتی بکنند، مخصوصاً آدم تخیل به این داشته باشد که مراتبی از علم هم دارد، در يك جلسه‌ای به آدم بگویند بی‌سواد، عقل این است که انسان در مقابل جاهل حلیم باشد.

**2** «و يتجاوز عمن ظلمه» اگر يك کسی ظلم به او کرد، غیبتش را کرده، حقش را خورده، حالا آمد به او گفت ببخشید، یا اگر آن را هم نگفت، این خودش گفت من با خدا معامله می‌کنم و او را می‌بخشم، از ظالم به خودش تجاوز کند و بگذرد.

**3** «و يتواضع لمن هو دونه» نسبت به کسی که مادون خودش است تکبر نداشته باشد، تواضع داشته باشد.

**4** «و يسابق من فوقه في طلب البر» با کسی که مافوق خودش است مسابقه بگذارد در طلب نیکی. دنبال این باشد که کارهای خوب این از کارهای خوب مافوقش به مراتب بیشتر بشود.

اینها عقل است، ما دنبال این هستیم که مافوق خودمان را بکوچیم، يك کسی که از ما زحمت بیشتری کشیده، تلاش بیشتری در مسائل علمی کشیده، کتابی نوشته و این کتاب می‌آید دست من و امثال من قرار می‌گیرد، حالا يك کسی که ده بیست سال مقدم بر ما در حوزه بوده، با يك بی‌اعتنایی بگوئیم این ارزشی ندارد! افراد را خرد می‌کنیم، نمی‌توانیم تحمل کنیم کسی مافوق خودمان باشد، این اصلاً برخلاف عقل است، عقل می‌گوید اگر او يك کتاب خوبی نوشت، شما ببینید که این چکار کرده؟ زحمت زیادی کشیده، شما هم زحمت زیادی بکش و از خدا بخواه ابواب علم را برایت بیشتر باز کند، همانطوری که برای او باز کرده، برو از او تقدیر کن، در يك جمعی هم که او نیست از او تقدیر کن، نه اینکه آدم فقط در حضورش تقدیر کند که ظاهرسازی شود، متأسفانه این هم يك مقداری از آفات ما و مشکلاتی است که در حوزه‌ی ما وجود دارد، آن وقت این گونه موارد انسان را متوقف می‌کند، ذهن انسان را نمی‌گذارد که يك ذهن فعالی بشود، آدم می‌گوید این چیزی نیست همه چیز خود من هستم، من هم که در این مرحله هستم پس است! دیگر انسان رشد نمی‌کند، باید همیشه مافوقی را برای خودمان تصویر کنیم، اگر هم مافوقی نیست بگوئیم فوق من افرادی هستند که من خبر ندارم، البته این اختصاص به مسائل علمی ندارد، در عبادات هم همینطور است، در عبادات که تأکید شده، علما زیاد گفته‌اند که «ولا تكثرُوا من العمل» فکر نکنید حالا هزار رکعت نماز در يك شب خواندید کار زیادی کردید. افرادی هستند اینقدر نماز می‌خوانند که ما خبر نداریم، شب‌ها تا صبح شب‌زنده داری می‌کنند، بیدارند و تهجد

می‌کنند، حالا ما ده دقیقه به اذان بلند شدیم بگوئیم آسمان در جلوی ما تعظیم کند؟ باید مافوق خودمان را همیشه بدانیم افرادی هستند در علم، تقوا، سیاست، سلامت نفس، یک وقت این آدم می‌گوید من هیچ کسی را به خوبی خودم سراغ ندارم، این بدترین بدی است که انسان این فکر را می‌کند و این مسئله در روایت هم خیلی تأکید شده که همیشه دیگران را از خودتان برتر بدانید، نگاه نکنید به کسی که لباس روحانیت ندارد، ممکن است کسی که لباس ندارد به مراتب از ما بهتر باشد، این احتمال را بدهیم.

**5** «إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ» وقتی می‌خواهد حرف بزند فکر کند، «فَإِنْ كَانَ خَيْرًا» اگر می‌بیند حرف خوبی است «تَكَلَّمَ فَعَنَمَ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ» اگر دیدید حرف بدی است ساکت بنشین.

**6** «وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ» اگر یک فتنه‌ای به جامعه آمد، یا یک فتنه‌ای گریبان این را گرفت، مشکلی برایش به وجود آمد، فتنه‌ای حادث شد، «استعصم بالله و أمسك يده و لسانه» به خدا پناه ببرد و دست و زبان خودش را کنترل کند، این خیلی حرف عجیبی است. در فتنه آدم باید به خدا پناه ببرد، مبدا بلا فاصله حبّ و بغض‌های شخصی، حب و بغض‌های گروهی، سیاسی آدم را بیندازد به یک طرف غیر صحیح، باید انسان به خدا پناه ببرد، آدم عاقل وقتی یک فتنه‌ای واقع می‌شود، حالا فتنه هم مراتب دارد، به خدا پناه می‌برد و تا می‌تواند حرف نمی‌زند مگر در جایی که لازم باشد. امسک یده یعنی کاری انجام نمی‌دهد! نه اینکه دست ظاهری‌اش را نگه دارد.

**7** «وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً» وقتی فضیلتی را ببیند غنیمت می‌شمارد و می‌گوید برویم دنبال تحصیل این فضیلت، برویم دنبال تحصیل این مکرمت اخلاقی.

**8** «لَا يَفَارِقُهُ الْحَيَاءُ» این خیلی مهم است، هیچ وقت حیا را از دست نمی‌دهد. مسئله حیای در کلام: یک بزرگی یک جا نشسته کسی سؤالی می‌کند از من که نسبت به او سنّم در حکم بچه‌ی اوست، اگر حیا داشته باشم باید بگویم با وجود اینکه ایشان نشستند درست نیست جواب بدهم، حالا ما درست عکس این عمل می‌کنیم، سؤال از اوست و من جواب می‌دهم! این می‌شود بی‌حیایی. یک بزرگی به آدم یک نصیحتی می‌کند، حیا این است که انسان سرش را پائین بیندازد تشکر کند ولو آن حرفی هم که می‌زند تطبیق بر این شخص نکند، او یک اشکالی به این آدم می‌کند اما بی‌حیایی این است که بگوید خیر من این عیب را ندارم و تو بی‌خود می‌گوئی من این عیب را دارم، بالاترش این است که آدم بگوید تو خودت این عیب را داری، آدم انباشت کند اشکالات را، تهنیت نفس همین است که اگر یک عیبی در انسان نیست و کسی هم آمد گفت هست، شما بگوئید ان شاء الله برطرف می‌کنم.

در مجالسی که چند نفر نشستند، اگر سؤال کنیم عاقلشان کیست؟ عاقلشان آن است که کمتر حرف می‌زند. من بودم در مجالسی که علمای بزرگ نشستند، یک وقت یک فرع فقهی مطرح می‌شود، اما وقتی آن نیست همه‌شان ساکت هستند، آنکه مبادرت به کلام می‌کند، آدم احساس می‌کند که یک مقدار و یک درجه‌ای نازلتر از دیگران است. در جایی که بزرگی حرف می‌زند ما حرف نزنیم، بالأخره حیا در کلام، حیا در نگاه، حیا در امور دیگر، یعنی آدم عاقل آنست که حیا را در زندگی‌اش رعایت می‌کند، اگر رعایت کرد با کسی مشکل پیدا نمی‌کند اما اگر حیا را رعایت نکنیم صدها مشکل پیدا می‌کنیم.

**9** «وَ لَا يَبْدُوا مِنْهُ الْحَرَصَ» آدم عاقل این است که در زندگی قانع باشد، خانه‌ای که دارد قانع باشد، رزقی که خدا به او داده قانع باشد، خانواده، زندگی، اعتباری که دارد قانع باشد، واقعاً انسان همیشه باید بگوید خدایا این همه به من نعمت دادی که من قابل یکی از اینها نیستم، من کجا و دین تو کجا که من بخواهم مبین دین تو شوم. به من این نعمت را دادی، دست من را گرفتی و وارد این مرحله کردی، اما من قابلیت این نعمت تو را ندارم. شاکر باشیم، ولع و حرص انسان را نابود می‌کند و از بین می‌برد، حرص نسبت به مقام، مال، شهرت، این حرص‌هایی که انسان را واقعاً بیچاره می‌کند. آدم عاقل آن است که حرص نیست، آدمی که حرص است همیشه اضطراب دارد، به او خبر می‌دهند که رفیقت امروز امام جمعه شد ناراحت می‌شود می‌گوید

